

شبحی اثیری، ولی از جنس خاک در کالبد زمان

تألیف و ترجمه: تانیا محمد صادق



چکیده:

این نوشتار قصد دارد ضمن مروری مختصر بر تاریخچه‌ی پیدایش رمان شبح اپرای پاریس و اقتباس‌هایی که بر مبنای این رمان در ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما صورت گرفته است، به تحلیل و نقد و بررسی آخرین اقتباس سینمایی آن، به کارگردانی جوئل شوماخر (۲۰۰۴-۲۰۰۵) بپردازد.

نه خیال!.... این‌گونه بود که داستان شبح اپرای پاریس به رشته‌ی تحریر درآید. اگر شاهکار هنری را، اثری بدانیم که در یادها و خاطره‌ها زنده می‌ماند، به یقین شبح اپرا، شاهکاری منحصر بفرد است. دلیل این مدعا، اقتباس‌هایی است که از زمان خلق اثر تاکنون، نمونه‌ای از آن را در هر دهه، می‌توان در عالم سینما، تئاتر، موسیقی و ادبیات یافت.

شبح در قلمرو سینما

در تابستان سال ۱۹۲۲ میلادی - یازده سال پس از نگارش رمان شبح اپرا - کارل لامل امریکایی^۱، در سفر خود به اروپا با گاستون لورو آشنا و پس از گفت‌وگویی در خصوص تماشایخانه‌ی پاریس، نسخه‌ای از رمان وی را دریافت می‌کند. این نسخه، زمینه‌ساز رخنه‌ی شبح در سینما می‌گردد. مهم‌ترین بازنمایی‌ها و اقتباس‌های سینمایی و تصویری رمان شبح اپرا، به شرح ذیل است:

داستان شبح اپرای پاریس، برای بیشتر کسانی که با دنیای هنر سروکار دارند، بسیار آشناست. ولی آیا به راستی، شبح اپرا وجود داشته است؟ پدر ذهنی شبح اپرای پاریس، نویسنده و ژورنالیست فرانسوی «گاستون لورو» رمان شبح اپرا را، در سال ۱۹۱۱ نگاشت و با داستانش، روح اپرا و آدمیزاده‌ای وحشی را وارد دنیای زیرزمینی سالن اپرای الهه‌ی فرانسوی کرد. وی پیش از نگارش اثر، تحقیقاتی در این زمینه انجام داده که آن‌ها را در سرآغاز و پس‌گفتار داستان شبح اپرا آورده است. او با استفاده از خاطرات و تحقیقات مدیران و عوامل تئاتر و بایگانی فرهنگستان ملی موسیقی و گفت‌وگو با بازپرس جنایی پرونده‌ی مربوط به اپرای پاریس، سعی در کشف این موجودیت موهوم داشته است. سرانجام شاهدی عینی، ملقب به «ایرانی» نه تنها اطلاعاتی را در اختیار او قرار می‌دهد، بلکه مدارکی را هم در صحت گفتارش ارائه می‌کند. در همین اثنا، کشف جسدی در زیربنای اپرا، حکم نهایی را برای لورو صادر می‌کند: شبح اثیری، از جنس خاک بود.

مکزیک / بازیگران: تین تان، آنالوسیس پلوگو، چاوز ویتولا. (ژانر: کمدی)

۱۹۲۵ آمریکا / صامت / کارگردان: روبرت جولیان / بازیگران: لون چینی، مری فیلبین، نورمن کری. اولین نسخه سینمایی شبح اپرا / ۲۴ فریم در ثانیه.

کارگردان: ترنس فیشر / بازیگران: هربرت لوم، هیتز سیزر، تورلی والترز.

۱۹۶۱



فیلم انیمیشن (کارتون)

۱۹۶۴

شبح هالیوود / آمریکا / بازیگران: جک کسیدی، پیتز لا فورد.

۱۹۷۴

شبح بوداپست / کارگردان: رابرت مارکووتس / بازیگران: ماکسیمیلیان شل، جین سیمور، میچل یورک / تلویزیونی.

۱۹۸۳

همان فیلم، با تغییرات / نیمه رنگی / آواز و افکت های موسیقایی و صوتی به فیلم افزوده و برخی صحنه ها حذف و صحنه های جدیدی اضافه شدند. تهیه کنندگان، با توجه به موضوع، تغییراتی در تدوین و ریتم فیلم به وجود آوردند و تبلیغات گسترده ای برای نمایش فیلم به عمل آمد.^۲

۱۹۲۹



شبح پاریس / بازیگران: جان گیلبرت، لوئیس استون.

۱۹۳۱

ساخت چین / بازیگران: جین شان، هو پینگ، شی چاو.

۱۹۳۷

آرتور لوپین / بازیگران: کلودرینز، نلسون ادی، سوزان فاستر. (برنده ی جایزه اسکار).

۱۹۴۲

لندن / فیلم کارتونی (۵۰ دقیقه ای) / تولید: امرالدستی پروداکشن / تکنی کالر.

۱۹۸۶

امریکا (یونیورسال) / تکنی کالر / ۸۹ دقیقه / کارگردان: آرتور لوپین / بازیگران: کلودرینز، نلسون ادی، سوزان فاستر. (برنده ی جایزه اسکار).



ایتالیا/فیلم ترسناک / کارگردان: داریو آرجنتو / بازیگران:
جولیان سندز، آسیا آرجنتو / ۱۰۳ دقیقه / رنگی.

۱۹۹۸

شیخ شیک

۱۹۸۸



امریکا / فیلم ترسناک / کارگردان: دوایت. اچ بیتل / بازیگران:
رابرت اینگلوند، جین شولن، ترنس هاروی / ۹۳ دقیقه.

۱۹۸۹

فیلم تلویزیونی در دو قسمت / کارگردان: تونی ریچاردسون
/ بازیگران: چارلز دانس، برت لنکستر، ژان پی یر کاسل،
تری پولو. (این اثر، از زیباترین بازنمایی هاست).

۱۹۸۹



امریکا / کارگردان: جوئل شوماخر / بازیگران: جرارد باتلر،
امی روسوم، پاتریک ویلسون، ۱۴۳ دقیقه، رنگی (نقد و
بررسی این فیلم، در پی خواهد آمد).

۲۰۰۴



شیخ مخوف / بازیگران: درک ریдал، کاری وایتمن.

۱۹۹۰

راز شیخ اپرا / بازیگر و کارگردان: دیوید کاپرفیلد (فیلم تلویزیونی
یک ساعته با قسمت‌هایی از فیلم‌های شیخ اپرا از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۳).

۱۹۹۰

معشوقه‌ی شیخ / هنگ کنگ / کارگردان: رونی یو /
بازیگران: لسلی چونگ، هوآنگ لی. (در این فیلم کارگردان،
مستقیماً به موضوع شیخ نمی‌پردازد، بلکه با وام‌گیری از
نشانه‌ها و نمادها، اثری ارزشمند از هنر فیلم‌سازی آسیا، به
همراه موسیقی‌ای به یادماندنی می‌آفریند.)

۱۹۹۶





شبح در وادی ادبیات

بازآفرینان داستان شبح اپرا، هرکدام بر مبنای زاویه‌ی دید خود، بر یکی از سه شخصیت اصلی

تأکید کرده‌اند ولی عمدتاً - همان‌طور که لورو هم خواستار آن بوده -، شخصیت‌پردازی شبح، از قدرت دراماتیک بیشتری برخوردار است؛ هرچند خود او، بیوگرافی این شخصیت را، تنها در چند صفحه‌ی پایانی رمان خویش، آن هم به صورت بسیار کلی و موجز آورده است.^۲

«سوزان کی»، زندگی‌نامه‌نویس و هنرمند معاصر، اما، به این مهم توجه کرد و در سال ۱۹۹۰، رمانی براساس شخصیت شبح نوشت^۳ که در آن، این موجود افسانه‌ای را، به اسطوره‌ای بدل ساخت و زیباترین اقتباس را، در حوزه‌ی ادبیات ارائه کرد. داستان لورو، تنها فصلی از رمان سوزان کی را به خود اختصاص داده و مابقی، زندگی‌نامه‌ی شبح، از بدو تولد تا مرگ است. به این ترتیب، سوزان کی، پرسش‌هایی را که در داستان لورو، بی‌پاسخ مانده بودند، با دیدی جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه، پاسخ داد.

یکی از نکات جالب توجه این رمان، هویت مستقلی است که به شخصیت «ایرانی» می‌بخشد. ایرانی (یا «داروغه») که در رمان لورو، به آشکار شدن برخی ابعاد شخصیتی شبح، آن هم فقط در فصل‌های پایانی، کمک می‌کند،

یکی از نکات جالب توجه این رمان، هویت مستقلی است که به شخصیت «ایرانی» می‌بخشد.

ایرانی (یا «داروغه») که در رمان لورو، به آشکار شدن برخی ابعاد شخصیتی شبح، آن هم فقط در فصل‌های پایانی، کمک می‌کند، در داستان سوزان کی، فصلی را به خود اختصاص داده است

در داستان سوزان کی، فصلی را به خود اختصاص داده است. داروغه، از حضور شبح در ایران و میان درباریان، بین سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۳ میلادی سخن

می‌گوید و به این طریق، بخشی از خصلت‌های اخلاقی شبح و ریشه‌ی برخی از کج‌روی‌های وی را، همراه با خلاصه‌ای از تاریخ ایران در این سال‌ها مطرح می‌کند. با وجود این که ایرانی، از جمله افرادی بوده که شبح رامشاهده کرده و مدارک و خاطرات زیادی را در جریان تحقیقات لورو، در اختیار وی گذارده، با این حال جای تأسف است که در اکثر اقتباس‌ها، به خصوص روایات سینمایی، یا به‌طور کلی نادیده انگاشته شده و از داستان حذف گردیده یا با شخصیت دیگری، در هم آمیخته است.^۵

در مجموع زیبایی، استحکام و تأثیرگذاری رمان سوزان کی، راه را بر دیگر هنرمندان عرصه‌ی قلم، برای برداشت‌های نو از این داستان، اگر نبسته باشد، بسیار دشوار کرده است.

شبح در دنیای تئاتر و موسیقی

شبح، زمانی پای به عالم موسیقی گذاشت که «اندرو لوید وبر» آهنگ ساز موفق انگلیسی، رمان اصلی لورو را، در یک عتیقه‌فروشی پیدا کرد و با «کامرون مکینتاش» (تولیدکننده‌ی گروه «گربه» و «آهنگ و رقص»)،



اپرا درهم آمیخت و سرانجام، در نهم اکتبر ۱۹۸۶، با اولین اجرای موزیکال «شیخ اپرا» در تئاتر سلطنتی لندن، چنان توفیق چشم‌گیری کسب کرد که تا به امروز، کماکان ادامه دارد. اکنون وبر، با این اثر افسانه‌ای، جایگاه خود را در بین بهترین موسیقی دانان جهان تثبیت کرده بود. او، لوح افتخار و جایزه‌ای از ملکه‌ی انگلیس دریافت کرد و لقب «سیر» (و بعدها «لرد») به او اعطا شد. بدون اغراق می‌توان گفت این نمایش موزیکال، در هر سالن

درباره‌ی آنان به رایزنی پرداخت. هر دو، بر این باور بودند که «شیخ اپرا، موزیکالی است در قالب یک متن ادبی». این، نه تنها یک هم‌رایی مناسب، که زمینه‌ای بود برای پدید آمدن اثری خارق‌العاده. وبر، کار را شروع و در ۱۹۸۵، پرده‌ی اول را برای تعدادی تماشایی مدعو به نمایش گذاشت. واکنش همه مثبت بود، اگرچه باید روی متن ادبی بیشتر کار می‌کرد تا چیزی از جادوی رمان حذف نشود. وی، موسیقی را با



نمایشی که به اجرا درآمد، بیش از یک دهه بر صحنه دوام یافته است. این اثر، از هنگام پیدایی تا پایان هزاره‌ی بیستم، بیش از ۶۵۰۰۰ اجرا در هجده کشور داشته است. برای مثال، پس از ده سال اجرا، از صحنه‌ی تئاترهای هامبورگ و اشتوتگارت برداشته شده، ولی هنوز در لندن، نیویورک، لاس وگاس و در شهراسن آلمان بر صحنه است. حتی جوئل شوماخر برای ساخت فیلم خود از این نمایش، به طور مستقیم بهره جسته است.

شبح جوئل شوماخر

همان طور که گفته شد، شبح نوپای سینمای صامت، پله پله با سینما پیش رفت و از امکانات رو به گسترش آن استفاده کرد تا به سده‌ی حاضر رسید. آخرین اقتباس، فیلمی است به کارگردانی جوئل شوماخر، با فیلم نامه‌ای مشترک از خود او و اندرو لویدوبر، که همزمان با سال نو مسیحی (۲۰۰۵) اکران شد و موجی از نظریات مختلف و توفیقات گوناگون را در پی داشت. اندرو لویدوبر و جوئل شوماخر، این اثر نمایشی را، از صحنه‌ی تئاتر به پرده‌ی سینما منتقل و آن را به یک فیلم درخشان بدل کردند. نتیجه‌ی این همکاری، یک کار «سمعی - بصری» توأمان شده که اگرچه به اصل رمان «لورو»، شباهت چندانی ندارد، ولی به متن ویر کاملاً وفادار مانده است. خلاصه‌ی داستان فیلم، به شرح ذیل است:

«کارلوتا»ی پرافاده، خواننده‌ی اصلی اپرا، به درخواست مدیران جدید سالن اپرای پاریس، سرگرم خواندن است. که با به صدا درآمدن بندهای نگه‌دارنده‌ی دکور صحنه، موجودیت وهم‌آلود شبح، حس می‌شود. با این اتفاق، کارلوتا از ایفای نقش، سر باز می‌زند و به جای او «کریستین دانه»، توانایی و مهارت آواز را، در تمرین و اجرا، به اثبات می‌رساند. دوست سال‌های کودکی او، «رائول ویکنت دوشانی» - که اکنون جوانی جذاب و ثروتمند است -، با دیدن او بر روی صحنه، می‌خواهد دوستی گذشته را دوباره زنده کند؛ غافل از این که شبح، مربی آواز کریستین در قالب فرشته‌ی موسیقی، با استیلا‌ی اسرارآمیزش، کریستین را در خلسه فرو برده و خود نیز، دلباخته‌ی او شده است. او می‌خواهد از کریستین، ستاره‌ای بی‌همتا بر صحنه بیافریند؛ از این رو، با نامه‌ای، مدیران سالن را تحت فشار می‌گذارد تا محبوبه‌اش، در نقش اول، به جای کارلوتا حاضر شود، ولی مدیران، بی‌توجه به این امر، نمایش را با بازی کارلوتا به روی صحنه می‌برند. در نتیجه، عواقب شومی دامن‌گیر نمایش می‌شود و صحنه، برهم می‌ریزد. در این گیرودار، رائول - که اینک اسیر عشق کریستین شده -، به او ابراز علاقه می‌کند، در حالی که شبح، در خفا سخنان دو دل‌داده را می‌شنود و علاقه‌ی کریستین را به رائول، نوعی خیانت به خود می‌انگارد. زمینه‌ی کین‌خواهی، با به صحنه رفتن نمایش «دون ژوان» فراهم می‌شود. کریستین در حال ایفای نقشی، هیبتی را در شنل سپاه، نزدیک به خود می‌یابد. شبح سیه‌پوش، برای انتقام‌جویی، نقاب از رخ برمی‌گیرد و چهره‌ی هولناکش را می‌نمایاند. او، با آغاز هرج و مرج در صحنه و سالن، کریستین را می‌ریابد، ولی این بار، در تعقیب و گریزی،

رائول مخفیگاه شبح را، به شکل زندانی می‌یابد. شبح راه‌چاره‌ای برای رهایی کریستین از این مخمصه عنوان می‌کند: یا کریستین با وی می‌ماند، یا رائول می‌میرد؛ و با این انتخاب، نقطه‌ی پایان داستان رقم خواهد خورد.

داستان شبح، می‌تواند حکایت آن بخش از وجود آدمی باشد که در درون همگی ما و از دیده‌ها نهان است؛^۷ ضمیر خفته‌ای که کمتر به آن توجه می‌کنیم، ولی هرازگاهی اوقات، بیدار پر شور و غلیانش را، حیرت زده، به نظاره می‌نشینیم. این داستان، از دیگر سوی، داستان تضادها و دوگانگی‌هاست^۸: عشق و نفرت، پیروزی و شکست، نهان و آشکار آدمی، حسادت و رقابت، زشتی و زیبایی^۹، اختلاف طبقاتی جامعه، تقابل اخلاقیات و احساسات و...

داستان شبح،
می‌تواند حکایت
آن بخش از وجود
آدمی باشد که
در درون همگی
ما و از دیده‌ها
نهان است؛
ضمیر خفته‌ای
که کمتر به آن
توجه می‌کنیم،
ولی هرازگاهی
اوقات بیدار
پر شور و غلیانش
را، حیرت زده،
به نظاره
می‌نشینیم

تغییراتی به وجود آمده است. برای نمونه، فیلم «تونی ریچاردسون»، مبتنی بر تعلیق و با این پرسش که «شبح کیست؟» آغاز می‌شود؛ تعلیق و پرسشی که تا انتهای اثر، تماشاگر را به دنبال خود می‌کشاند و در پایان، تماشاگر، ناموفق از یافتن هر پاسخی، هم‌چنان با آن کلنجار می‌رود. در مقابل، «داریو آرجنتو»، از ابتدای اثر، شبح را با چهره‌ی کامل نمایش می‌دهد. وی، تعلیق را با تأکید بر جنایات شوم و صحنه‌های فجیع ایجاد می‌کند و سرانجام با کشته شدن شبح

و پایان فجایع، گره فیلم گشوده می‌شود. شوماخر، در صحنه‌ی گره‌گشایی، به جای آن که همانند ریچاردسون یا آرجنتو، با کشته شدن شیخ، داستان را به پایان برد، از زبانی نمادین استفاده می‌کند: شیخ (اریک)، به سه آینه هجوم می‌برد. آینه‌هایی که دلالت بر سه شخصیت محوری دارد. دو آینه در مقابل ضربات او مقاومت می‌کنند و نمی‌شکنند. همان‌طور که کریستین و راثول مقاومت کردند و به راه خود رفتند، اما آینه‌ی سوم، فرو می‌شکند. همان‌گونه که شیخ در خود شکست. اریک، با شکستن آینه و فروپاشی تنها واقعیتی که حائل او و کریستین بوده - یعنی چهره‌اش -، وارد دنیای تاریکی پس آینه می‌شود تا در دنیای تنهایی درون خویش بمیرد... و داستان شیخ، این‌گونه، با افتادن

فیلم شیخ اپرای شوماخر حکایت نور، رنگ، صحنه‌آرایی، فیلم‌برداری، مونتاژ، چهره‌پردازی و موسیقی است و کارگردان با تأکید بر آن‌ها، جادوی داستان را مؤثرتر و بیننده را مفتون می‌سازد

همه‌ی حوادث است -، بیافکنیم: ساختمان اپرای پاریس، توسط شارل گارنیه، در ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۵ ساخته شده و در زمان احداث، محلی برای فعالیت‌های سیاسی و انبار ذخیره‌ی اسلحه‌ی ارتش کمون بوده است. این تماشاخانه، با دالان‌ها، راهروهای لایبرنت، کریدورها، اصطبل‌های خصوصی با اسبان سفید و اختراعات جدید مرتبط با صحنه (مثل نورهای صحنه و چراغ‌های گازی)، ۱۵۰۰ نفر را به خدمت می‌گرفته است. حتی امروزه، در این سالن اپرا، بیش از ۱۰۰۰ نفر کار می‌کنند و دو مدرسه «باله» تحت پوشش آن قرار دارند. مساحت بنای اپرا، ۱۲۰۰۰ متر مربع و فضای تماشاچیان کمتر از ۱/۱/۵ کل مساحت آن می‌باشد. هفت طبقه از این



پرده پایان می‌یابد.

وبر و شوماخر، داستان را به بخش‌های متعددی تقسیم کرده و با اضافه کردن صحنه‌های جدید، تنوع بیشتری به آن بخشیده‌اند. وقایع داستان، عمدتاً در ساختمان اپرا سپری می‌شود، ولی امکانات سینمایی،

گردشی گاه و بیگاه را نیز، در دنیای خارج از سالن نمایش، برایمان فراهم می‌کند. بد نیست در این جا نظری گذرا به ساختمان اپرای پاریس - که بستر

دوربین همراه با خود، بیننده را به سفری در دنیای مابین رؤیا و واقعیت و در میان سردابه‌های تاریک و سالن پرزرق و برق نمایش می‌برد سفری که در عرصه‌ی تئاتر، غیرممکن است

ساختمان هفده طبقه‌ای نیز، در زیرزمین واقع شده است. نکته‌ی جالب توجه، وجود دریاچه‌ی زیر ساختمان است که جزئی از مجموعه‌ی بنا محسوب می‌شود و سطح آن، متناسب با وزن روی صحنه، همانند فنر، بالا و پایین می‌رود.

نویسنده‌ی اثر (لورو) و بازآفرینانش، تمام ویژگی‌ها و امتیازات این ساختمان را، جهت‌گرفته‌کنی و از همه مهم‌تر، ایجاد تعلیق در داستان مورد

استفاده قرار داده‌اند؛ مثلاً لحظه‌ای که کریستین ناپدید می‌شود و شیخ اپرا، او را به سردابه‌های زیرزمینی می‌برد، نه تنها مخاطب با بخش دیگری از این ساختمان با عظمت آشنا می‌شود، که زمینه‌ای برای هیجان بیشتر و تغییر روند داستان، به وجود می‌آید.

نقد فیلم

فیلم شیخ اپرای شوماخر، حکایت نور، رنگ، صحنه‌آرایی، فیلم‌برداری، مونتاز، چهره‌پردازی و موسیقی است و کارگردان با تأکید بر آن‌ها، جادوی داستان را مؤثرتر و بیننده را مفتون می‌سازد. دوربین، همراه با خود، بیننده را به سفری در دنیای مابین رؤیا و

خیالی و واقعیت نوسان می‌کند.^{۱۰}

فیلم، با حراجی سالن اپرای پاریس، در سال ۱۹۱۹، به صورت سیاه و سفید آغاز می‌شود و با پرده‌برداری از لوستر با شکوه و مجلل، همراه با نغمه‌ی موسیقی، دنیای رنگین خاطرات در ۱۸۷۰ جان می‌گیرد. نکته‌ی مورد اشاره‌ی اغلب منتقدان، این است که در پس تجملات و زرق و برق‌هایی که کارگردان، از صحنه‌ی مذکور به بعد در معرض نمایش گذارده، چیز باارزشی وجود ندارد و بلافاصله به قیاس این اثر، با فیلم موزیکال و موفق «مولن روژ» (اثر پیشین کارگردان) پرداخته‌اند. ولی به نظر نگارنده، تماشاگر، می‌تواند به مدت ۱۴۳ دقیقه خود را رها کرده، به تصاویر زیبا با کادرهای حساب شده

سینما، از آن رو که هنری ترکیبی است، با بازنمایی این اثر، ضمن هویت بخشیدن به هنر سمعی و ارائه‌ی جنبه‌ی شاعرانه‌ی آن، در زیباشناختی اثر هم کمک شایانی کرده است



واقعیت و در میان سردابه‌های تاریک و سالن پرزرق و برق نمایش می‌برد - سفری که در عرصه‌ی تئاتر، غیرممکن است - مانند آن هنگام که، همراه با صدای آواز، از طبقات و شکاف‌ها و درزهای آن‌ها عبورمان داده و وارد قلمرو شیخ می‌کند. تخیل حاکم بر فضای

فیلم، عامل جذابیت بیشتر آن است، حال آن که فیلم شوماخر، نه یک فیلم تخیلی صرف است، نه یک فیلم واقع‌گرایانه، بلکه در مرز باریک میان دنیای

یکی از ویژگی‌های هنری این اثر، قطعات موسیقایی، اپراها و روی هم رفته، ریتم شنیداری آن است، یعنی همان چیزی که با زبان ادبیات هم‌خوانی چندانی ندارد؛ ولی سینما، از آن رو که هنری ترکیبی است، با بازنمایی این اثر، ضمن هویت بخشیدن به هنر سمعی، و ارائه‌ی جنبه‌ی شاعرانه‌ی آن، در زیباشناختی اثر هم کمک شایانی کرده است

و موسیقی بی‌نظیر بسپارد و چه از نظر سمعی، چه از نظر بصری، لذت ببرد. یکی از ویژگی‌های هنری این اثر، قطعات موسیقایی، اپراها و روی هم رفته، ریتم شنیداری آن است، یعنی همان چیزی که با زبان ادبیات هم‌خوانی

چندانی ندارد؛ ولی سینما، از آن رو که هنری ترکیبی است، با بازنمایی این اثر، ضمن هویت بخشیدن به هنر سمعی، و ارائه‌ی جنبه‌ی شاعرانه‌ی آن،



این تفصیل، شیخ شریرو مرموز شوماخر، چندان تأثیر خوبی بر تماشاگر نمی‌گذارد.

به‌طور کلی، شوماخر، به‌جای بسط و گسترش شخصیت‌های اثر، تنها به پیشبرد داستان و ارائه‌ی نماهای زیبا کفایت کرده است. سهل‌انگاری او را، از جهتی دیگر، در عدم تطابق زمان داستان با زمان موردنظر لورو و اندرو لوید وبر (یعنی سال ۱۸۸۱) نیز، می‌توان زیر سؤال

برد؛ چرا که شوماخر، داستان را، در زمانی شروع می‌کند (سال ۱۸۷۰) که سیر مراحل تکوینی بنای ساختمان اپرای پاریس، هنوز به پایان خود نرسیده بود. لازم به ذکر است که برخی منتقدین از یاد برده‌اند که بازنمایی شوماخر را، بر مبنای رمان گاستون لورو می‌سنجند، یا براساس نمایش موزیکال وبر. اگر مورد دوم را در نظر بگیریم، اثر، اقتباسی است موفق و جویزی که این فیلم، برای عواملش به ارمغان آورده^۳، گویای این امر؛ ولی اگر مورد اول را مبنای قیاس بگیریم، به یقین نکات بسیاری در ورای شکوه و جلال صحنه‌ها وجود دارد که از دید کارگردان، پنهان مانده است.

زیبایی شخصیت‌پردازی شیخ، در این است که علی‌رغم ظاهر خشن و رفتار ددمنشانه، قلبی عاشق دارد که بر بیننده اثر می‌گذارد. از دیگر سوی، پذیرش چهره‌ای که تقدیر برایش نقش زده، جدال برای عشقی ناممکن، ستیز با جامعه و مدیران سالن اپرا، همگی توانایی آن را دارند تا در کنار لطافت و آرامش و شکوه موسیقایی، دل مخاطب را به رحم آورند

در زیباشناختی اثر هم کمک شایانی کرده است. موسیقی و صدای فیلم، بسیار تأثیرگذار و پر قدرت‌تر از تصاویر آن است، تا جایی که بیننده، نه به سبب ترس و وحشت از حوادث و صحنه‌ها، که به دلیل ملودی‌های بعضاً دلهره‌آور و پخش آهنگ‌ها از دستگاه صوتی، مورمور می‌شود. بازیگران، جرارد باتلر (شیخ)^۱، امی روسوم (کریستین) و مینی درایور (کارلوتا) نیز با استفاده از

صدایشان، موفق می‌شوند احساسات و حساسیت نقش‌ها را به‌خوبی منتقل کنند.^۳ در کل، برای وصف موسیقی فیلم شیخ اپرا، کافی است و به دو واژه بسنده شود: شاهکار و بی‌نظیر!

زیبایی شخصیت‌پردازی شیخ، در این است که علی‌رغم ظاهر خشن و رفتار ددمنشانه، قلبی عاشق دارد که بر بیننده اثر می‌گذارد. از دیگر سوی، پذیرش چهره‌ای که تقدیر برایش نقش زده، جدال برای عشقی ناممکن، ستیز با جامعه و مدیران سالن اپرا و رقیب عشقی، همگی توانایی آن را دارند تا در کنار لطافت و آرامش و شکوه موسیقایی، دل مخاطب را به رحم آورند؛ ولی با تمام



مؤخره

در سکانس پایانی فیلم، زمانی که راثول، ساعت نمایشی موزیکال را بر سر مزار کریستین می‌برد، ناگاه چشمش به شاخه‌ای گل سرخ می‌افتد: گل سرخی که به دور ساقه‌اش، روبانی سیاه رنگ پیچیده شده و در گره‌گاه آن، حلقه‌ی ازدواجی ماوا گزیده است!

بعد از شوکی که با دیدن گل سرخ بر راثول و بیننده وارد می‌شود، در کادر سیاه و سفید، تصویر گل سرخ، به تدریج با رنگ، جانی دوباره می‌گیرد. شوماخر در این نما، استادانه، حکایت نامیرایی شیخ رادر گذشته و حال، به زیباترین شکل به تصویر کشیده است. او با تأکید بر این نماد در آخرین صحنه، علاوه بر این که راه را برای سایر هنرمندان در بازنمایی این اثر، باز گذارده، این انگاره را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که شیخ، همان‌گونه که در گذشته موجود بوده، در زمان حال نیز حضور دارد و در آینده هم - حتماً - وجود خواهد داشت.

بی‌تردید، اثری که بیش از بیست بار، بازنمایی و اقتباس می‌شود، بازنمایی‌های دیگری را نیز به همراه خواهد داشت. آثار بعدی، می‌توانند خوش ساخت‌تر، محکم‌تر و با زاویه‌ی دیدی متفاوت ارائه گردند، مشروط بر آن که نقاط قوت و ضعف آثار قبلی، شناخته شوند، این مطلب را در نظر بگیرید که هرچه بازنمایی، تأثیرگذارتر و به علم زیبایی‌شناسی نزدیک‌تر باشد، اقتباس‌های بعدی را برای هنرمندان، دشوارتر می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- رئیس هیئت مدیره شرکت انحصاری تصاویر متحرک (PMB) (Independent Motion Picture)
- ۲- تبلیغات به حدی گسترده بود که در انگلستان، کپی فیلم، از بندرساوثمپتن تا لندن، با اسکورت افراد ارتش حمل شد!
- ۳- رعایت همین ایجاز، در روایت‌های سینمایی هم به چشم می‌آید.
- ۴- این رمان «شیخ ابرای پاریس» نام دارد.
- ۵- البته این تنها موردی نیست که هنرمندان، از آن غافل مانده‌اند. تأکید لورو بر خرافات و نمادهای مربوط به آن نیز، در جای‌جای رمان دیده می‌شود که در آثار دیگران از قلم افتاده است.
- ۶- متولد ۱۹۴۸، آهنگ‌ساز فیلم‌های «اویتا»، «یکشنبه به من بگو»، «غروب بلوار» و...

تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها

محمد حافظزاده

تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها

محمد حافظزاده

تبریز، نشر سپهند

«موسیقی با آن که یا اشکال شرعی داشته، یا از طرف اهل شریعت حمایت نمی‌دیده، ولی در تمدن اسلامی حتی در قرون اولیه، به جایگاه و پایگاه رفیع و منزلت اجتماعی وسیعی دست یافته بوده است که موسیقی نامه عظیم بیست جلدی «آغانی» ابوالفرج اصفهانی، (که خلاصه‌ای از آن به همت شادروان «محمدحسین مشایخ فریدنی» به فارسی درآمده است)، حاکی از آن است. پیوند قرآن و موسیقی در هنر ترتیل و تغنی و تواشیح (خوشخوانی و همخوانی) قرآن کریم است که از دیرباز مورد نظر و حمایت اهل شریعت بوده است و احادیثی از جانب معصومان علیهم‌السلام در تشویق به خوشخوانی قرآن صادر گردیده است.»

موسیقی، هنری است باستانی که تاکنون زمان ایجاد آن بر کسی آشکار نشده و کسی نمی‌داند در کدامین وقت انسان با ضربه زدن بر درختان یا دمیدن در نی‌های بیشه‌زار و غیره توانسته است صداهایی دلنشین تولید کند. در یونان از کهن‌ترین ایام، نی نواخته می‌شده و در سده‌ی هشتم ق.م. موسیقی در این سرزمین در سازهای ساده زهی و بادی رونقی خاص داشته است. آنچه از اسطوره‌ها بر می‌آید «نی» یا «نای» را به آتنه الهه‌ی عقل و نگهبان آتن منصوب کرده‌اند.

نویسنده با این اشاره، این نکته را یادآور می‌شود که اثر حاضر نه تاریخی است جامع از هنر و نه بحثی است در مورد شاهکارهای جداگانه و بسیار جدید هنری، و تنها قدمی است در بیان هنر به این گونه و سبک. بیشتر تلاش بر آن بوده است که عقاید بزرگان ادیان الهی را در باب حرام یا حلال بودن موسیقی و هنرهای دیگر ارائه دهد و در عین حال تاریخ هنر و به ویژه موسیقی را به گونه‌ای خلاصه عرضه کند. کتاب در ۱۶ فصل و با مباحثی چون: هنر چیست، نگرشی بر هنر و زیبایی، آفرینش هنری، زیبایی آن سان که منظور اهل عشق و عرفان است، نقش هنرمند، هنر انسان‌های اولیه، هنر و شعور دینی، هنر از دیدگاه مذاهب، هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، هنر در سده‌های میانی، هنر ایرانی و جهان اسلام، زیبایی از دیدگاه اسلام، موسیقی و تأثیر آن در حیوانات، پیشینه‌ی تاریخی و گستره‌ی آن در میان ملت‌ها، پیدایش آلات موسیقی و نقش مسلمانان در ساختن این آلات، موسیقی از دیدگاه اسلام و حکم موسیقی از دیدگاه فقه ارائه شده است.

۷- ترانه‌ی اصلی «شیخ اپرا»، به همین مورد اشاره دارد:

کریستین: شیخ اپرا؛ من تو را اینجا احساس می‌کنم.... به من خیلی نزدیکی، تو در درونم زندگی می‌کنی!
شیخ: شیخ اپرا که هیچ کسی او را ندیده، در تو زندگی می‌کند.

۸- صحنه‌ی گورستان و تصمیم‌گیری کریستین (بین اریک و راثول)، از همین اجتماع اضداد است؛ جایی که اریک و راثول، رو در روی می‌جنگند.

۹- همانند داستان «دیوودلبر»

۱۰- ویکتور هوگو، در پیش‌گفتار داستان کرامول ۱۸۲۷، می‌نویسد: صحنه، باید تا جایی که ممکن است خیال را به واقعیت نزدیک کند.

۱۱- بازیگرانی که تا به امروز در نقش شیخ ظاهر شده‌اند، بازیگرانی مطرح و توانمند بوده‌اند و از همین روی، ایفای نقشی، توسط جرارد باتلر، که شهرتش را مدیون پرورش اندام است، قدری سؤال برانگیز است.

۱۲- فیلم‌ساز، بسیار بر این امر مصرّ بوده است که بازیگران، خود، آوازها را بخوانند و فیلم صداگذاری نشود، ولی برای پخش فیلم در آلمان، فیلم صداگذاری شد و به جای نقش‌های اصلی، «اوو کروگر» و «یاناورنر» خواندند.

۱۳- ۷ جایزه‌ی «تونی اوارد» به انضمام تقدیرنامه و....

فهرست منابع و مآخذ:

– کی، سوزان. شیخ اپرای پاریس. ترجمه‌ی ملیحه محمدی.

نشر چشمه. چاپ اول. پاییز ۱۳۷۷.

– لورو، گاستون. شیخ اپرا. ترجمه‌ی آرش حجازی و مهدی

حریری. نشر کاروان. چاپ اول. ۱۳۸۱.

- Bestell - Magazin - Phantommusical - Produktions
GmbH - Stella - Hamburg - 1997.

- <http://www.the-phantoms-undergrounds.de>

- <http://www.mpex.net/movies/archiv/phantom.html>.